

فارسی دوم دبستان

درس هفتم : دوستان ما

مدرس : نسرين انوشه ای

درس در یک نگاه

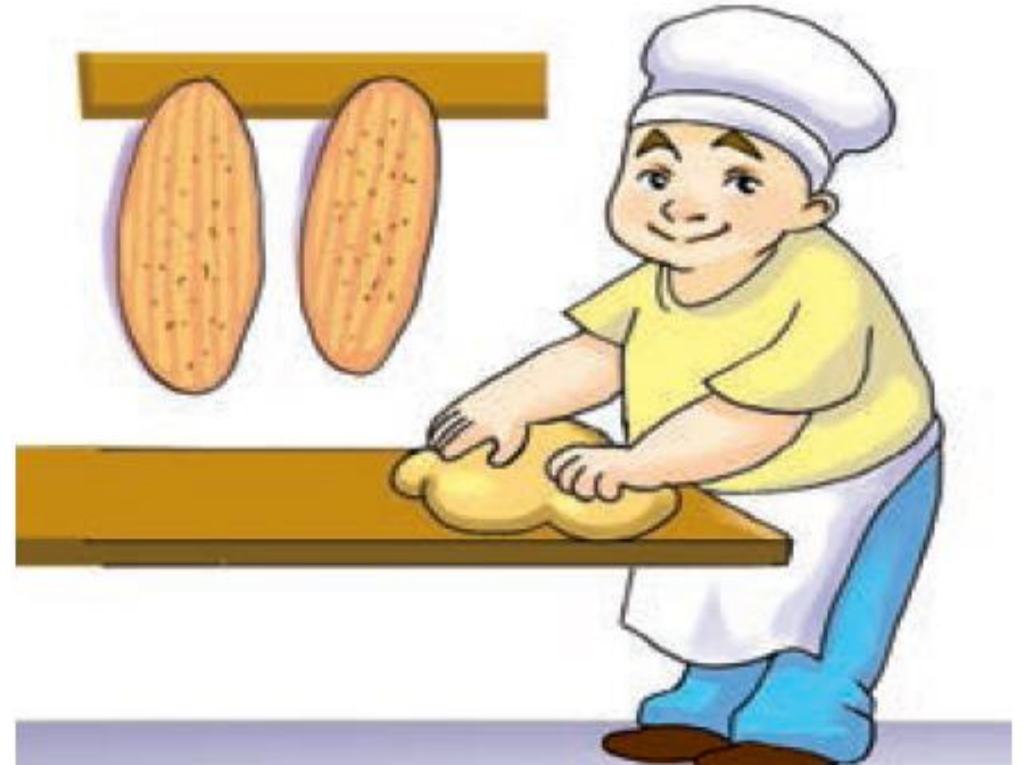
در این درس، دانش آموزان با مشاغل مانند کشاورزی، نانوایی، بنّایی، باغبانی،... و نوع خدمت رسانی آن ها آشنا می شوند.

دوستان ما

■ چه گندم‌های زرد قشنگی! این‌ها را چه
کسی کاشته است؟
کشاورز، همان کشاورز کوشایی که دوست
ماست.



■ چه نان گرم و خوش مزه‌ای! چه کسی
آن را پخته است؟
نانوا، همان نانواي سحرخيزي که
دوست ماست.



■ چه کوچه‌ها و خیابان‌های پاکیزه‌ای!
چه کسی آن‌ها را تمیز و پاکیزه کرده

است؟

زفتگر، همان زفتگر زحمت‌کش و مهربانی
که دوست ماست.





■ چه خانه‌های راحت و زیبایی! این خانه‌ها را چه کسی

ساخته است؟

بنا، همان بنای پرکاری که دوست ماست.



■ چه باغ‌های سرسبز و چه گل‌های خوش‌رنگی! این
درخت‌ها و گل‌ها را در این باغ‌ها، چه کسی کاشته است؟
باغبان، همان باغبان پر تلاشی که دوست ماست.



■ چه خیابان‌های منظمی! چه رفت و آمد مرتبی! این نظم و ترتیب را در خیابان‌ها، چه کسی ایجاد کرده است؟
مأمور راهنمایی و رانندگی؛ همان مأموری که دوست ماست.



■ چه کلاس شاد و بانشاطی! چه دانش آموزان دوست داشتنی
و سخت کوشی!

این گل های شاداب را چه کسی پرورش داده است؟
معلم، همان معلم مهربان و دانایی که دوست ماست.
■ این دوستان خوب و چیزهای قشنگ را چه کسی آفریده

است؟

واژه های مهم درس

گندم- قشنگی- کشاورز- خوش مزه ای- نانوا

سحر خیز- خیابان - پاکیزه- رفتگر- زحمت کش

راحت- پرکاری- سرسبز- خوش رنگ

کاشته- منظمی- مرتبی- ایجاد- مأمور- راهنمایی و رانندگی

با نشاط- شاداب- پرورش.

درست ، نادرست

۱. رفتگر، مدرسه‌ی ما را تمیز می‌کند.
۲. دانش‌آموزان پرتلاش و مهربان را، معلّم پرورش داده است.
۳. این خانه‌های گرم و راحت را کشاورزِ کوشا ساخته است.
۴.

گوش کن و بگو

۱. از چه کسانی یا از چه راه‌هایی می‌توانیم پاسخی مناسب، برای پرسش‌هایمان پیدا کنیم؟
۲. به جز دوستانی که در این درس با آن‌ها آشنا شدیم، چه کسان دیگری دوستان ما هستند؟
۳. چگونه از خدا، برای چیزهای خوب و قشنگی که آفریده است، سپاس‌گزاری می‌کنی؟
۴.

واژه سازی

(کی چی می فروشد ؟ کی چی میسازد ؟)

شغل عدّه ای از افراد به گونه ای است که کالا یا وسیله ای را می فروشند یا چیزی می سازند.

مانند : کلید ساز : کسی که کلید می سازد.

خواربار فروش : کسی که خواربار می فروشد.

داروساز ، دارو می سازد .

آهنگ ساز ، آهنگ می سازد .

شیرینی فروش ، شیرینی می فروشد .

سبزی فروش ، سبزی می فروشد .

حالا تو بگو

به کسی که کفش می دوزد، می گویند.

به کسی که پارچه می فروشد، می گویند.

کلیدساز یعنی،

بیاموز و بگو



همین کتاب



این کتاب



همان کتاب



آن کتاب

این کتاب، یعنی کتابی که نزدیک است.
آن کتاب، یعنی کتابی که دور است.
همین کتاب، یعنی کتابی که نزدیک است.
همان کتاب، یعنی کتابی که دور است.

پیدایش کن و بگو

۱. کلمه‌هایی که نشانه‌های «ه ه» در آنها صدای «ا» می‌دهد.
۲. کلمه‌هایی که نشانه‌های «ط» یا «ظ» دارند.
۳.



مورچه اشک ریزان، چرا اشک ریزان؟

یکی بود، یکی نبود، غیر از خدا هیچ کس نبود. در یک ده کوچک، پیرزنی زندگی می کرد که نان می پخت؛ چه نان های خوش مزه ای! وقتی بوی نان های خاله پیرزن در هوا می پیچید، همه، از پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها و پدرها و مادرها گرفته تا بچه ها، از کلاغ ها، گنجشک ها و جوجه ها گرفته تا مورچه ها، خوش حال می شدند؛ چقدر خوش حال!

یک روز مثل همیشه، خاله پیرزن آرد را خمیر و تنور را روشن کرد، اما تا آمد نان را به تنور بچسباند، نان از دستش افتاد توی تنور. خاله پیرزن خم شد تا نان را بردارد. باز هم خم شد؛ آن قدر خم شد که فقط پاهایش از تنور بیرون ماند.

مورچه ای از آنجا می گذشت. پاهای خاله پیرزن را دید. فکر کرد خاله پیرزن توی تنور افتاده است. گریه و زاری کرد؛ چه گریه ای و فریاد کشید: «خاله به تنور، خاله به تنور».

گنجشکی از آنجا می گذشت. مورچه را دید که مثل ابر بهار گریه می کند. پرسید: «مورچه اشک ریزان، چرا اشک ریزان؟».



مورچه گفت : «خاله به تنور، مورچه اشک ریزان».
گنجشک این را که شنید، ناراحت شد؛ چقدر ناراحت! از غم و غصه پرهايش ريخت. گنجشک پر
زد و روی یک درخت نشست و جیک جیک کرد؛ آن هم چه جیک جیکی!
درخت دید پره‌های گنجشک ریخته است. از گنجشک پرسید : «گنجشک پرریزان، چرا
پرریزان؟».

گنجشک گفت : «خاله به تنور، مورچه اشک ریزان، گنجشک پرریزان».
درخت این را که شنید، ناراحت شد؛ چقدر ناراحت! از غم و غصه برگ‌هایش ریخت.
پیرمرد ماست فروشی که در کنار دیوار ماست می‌فروخت، صدای ناله‌ی درخت را شنید و گفت :
«درخت برگ‌ریزان، چرا برگ‌ریزان؟».

درخت ناله کرد و گفت : «خاله به تنور، مورچه اشک ریزان،
گنجشک پرریزان، درخت برگ‌ریزان».
پیرمرد این را که شنید، دلش پر از غم و غصه شد؛ چه
غم و غصه‌ای! از غم و غصه ماست‌هایش را ریخت روی سر
و صورتش.

از آن طرف، خاله پیرزن نانی را که توی تنور افتاده
بود، بیرون آورد. بعد نان‌هایش را پخت و چند تا از
آنها را برداشت تا پیش پیرمرد ماست‌فروش ببرد و
ماست بگیرد. توی راه، پیرمرد را دید که با سر و روی
ماستی می‌دود؛ آن هم چه دویدنی! پیرزن فریاد زد : «بابا
ماست به‌رو، چرا ماست به‌رو؟».

پیرمرد تا خاله پیرزن را دید، فریاد زد : «خاله پیرزن،
مگر توی تنور نیفتاده بودی؟ تو که صحیح و سالمی!».



خاله پیرزن گفت : «معلوم است که صحیح و سالم! مگر قرار بود توی تنور بیفتیم؟»
پیرمرد خوش حال شد؛ چقدر خوش حال! ماست‌ها را از سروصورتش پاک کرد و فریاد زد :
«خاله پیرزن که سالم است، نسوخته است».
مورچه و گنجشک و درخت تا حرف‌های پیرمرد را شنیدند و خاله پیرزن را دیدند، خوش حال شدند؛ چقدر خوش حال!
خبر توی ده پیچید. همه، از پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها و پدرها و مادرها گرفته تا بچه‌ها، از گنجشک‌ها گرفته تا مورچه‌ها، به خانه‌ی خاله پیرزن رفتند. از نان‌های خوش مزه‌اش خوردند و به اشتباه مورچه خندیدند؛ چه خنده‌هایی!

❖ درک و دریافت

۱. وقتی مورچه پاهای خاله پیرزن را لبه‌ی تنور دید، چه کرد؟
۲. وقتی خبر سلامتی خاله پیرزن در ده پیچید، چه اتفاقی افتاد؟



سوال

1- اگر گلی را از نزدیک نشان دهیم می گوئیم :

الف- این گل ب- همان گل ج- آن گل د- گل

2- به کسی که خواربار می فروشد می گوئیم؟

الف- کفاش ب- بزاز ج- خواربارفروش د- شیرینی فروش

سوال

3- به کسی که دارو می سازد می گوییم؟

الف- کتاب فروش ب- دارو فروش ج- داروساز د- بنا

4- کدام دو کلمه هم معنی نیستند؟

الف- همین-این ب- همین-همان ج- همان-آن د- ضرر، زیان

5- املاي کدام واژه درست نوشته شده است؟

الف- مامور ب- مأمور ج- معمور د- معأمور

کار در منزل

1- برای کلمات زیر، یک هم معنی بنویس.

این=000000

همان=0000000

2- سه کلمه بنویس که مانند کلمه ی ((مأمور)) نوشته شود.

3- از متن درس تمام کلماتی که دارای یک نقطه می باشند را پیداکن و با آن ها جمله بساز.

3- آهنگ ساز، چه چیزی می سازد؟

پایان